

اقتصاد سیاسی بین‌الملل و اهمیت سواحل مکران در منطقه گرایی ایران

افشین متقی

استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

حسین افشار

دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق، دانشگاه هرمزگان، بندرعباس، ایران

حسن مالرداری^۱

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۰۵/۲۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۳/۲۰

چکیده

اقتصاد سیاسی بین‌الملل با تعامل بین دولت و بازار، عامل اقتصادی را به عنوان متغیر اثر گذار در ایجاد روابط صلح آمیز میان دولت-کشورها در نظر می‌گیرد. نئولیبرالیزم با تاکید بر تنش‌های همکاری آمیز نحله‌های مختلفی را مطرح می‌کند. در این پژوهش با بهره‌گیری از نظریه نهادگرایی جدید عملکرد رژیم‌های بین‌المللی منطقه‌ای در منطقه گرایی ایران مورد بررسی قرار گرفته است و ضمن بررسی پتانسیل‌های اقتصادی ایران سواحل مکران به عنوان یک متغیر اثر گذار در پویای منطقه‌ای ایران مورد توجه قرار گرفته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد این سواحل پتانسیل‌های بالقوه‌ی منحصر به فردی برای شکل‌گیری و یا تقویت منطقه گرایی در ایران دارند که برای بهره‌مندی ایران از این پتانسیل لازم است علاوه بر اصلاح ساختار اقتصاد داخلی، رویکرد اقتصادی-سیاسی در سیاست خارجی مورد توجه قرار گیرد.

واژگان کلیدی: منطقه گرایی، سواحل مکران، اقتصاد سیاسی بین‌الملل

- مقدمه

از جنگ جهانی دوم به بعد به واسطه‌ی گسترش تعداد کشورها در عرصه‌ی بین‌المللی و شکل‌گیری اتحادیه‌های منطقه‌ای، موضوع همگرایی منطقه‌ای مورد توجه ویژه در جامعه دانشگاهی قرار گرفت. این حوزه از اواخر دهه‌ی ۸۰ با طرح عنوان منطقه‌گرایی جدید مورد توجه مضاعف قرار گرفته است. در منطقه‌گرایی جدید علاوه بر عضویت کشورها در مجموعه‌های منطقه‌ای، هویت مستقل آن‌ها نیز حفظ شده و علی‌رغم شکل‌گیری بازیگران غیر دولتی، دولت - کشورها نیز به عنوان کنشگر اصلی شناخته می‌شوند. توسعه‌ی اقتصادهای ملی، تقویت حاکمیت ملی کشورها، حفاظت از تهدیدات امنیتی از جمله عوامل تقویت منطقه‌گرایی جدید در فضای چند قطبی محسوب می‌شود. بر این اساس کشورها با اصلاح ساختار اقتصادی و اتخاذ رویکردهای همگرایانه در سیاست خارجی خود تلاش می‌کنند دامنه‌ی اقدام جمعی خود را در سطح منطقه‌ای گسترش دهند تا در رقابت در اقتصاد جهانی دچار عقب ماندگی نشوند.

در این پژوهش ضمن بررسی ساختار اقتصاد سیاسی ایران، فرآیند منطقه‌گرایی در ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد و با بررسی رویکردهای سیاست خارجی ایران به این سؤال پاسخ می‌دهد که چگونه سواحل مکران در نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل نقش خود را به عنوان متغیر تاثیر گذار در پویای منطقه‌ای به ویژه برای جمهوری اسلامی ایران ایفا می‌کند؟

فرضیه اصلی پژوهش معتقد است، سواحل مکران به دلیل ارتباط با آب‌های بین‌الملل می‌تواند جایگاه ایران را برای ایفای نقش بیشتر در ساختارهای منطقه‌ای موجود و یا شکل‌گیری منطقه‌های جدید اقتصادی در نظام اقتصادی بین‌الملل ارتقا دهد.

روش اصلی این پژوهش تحلیلی - توصیفی مبتنی بر اطلاعات کتابخانه‌ای بوده و با شناسایی و گردآوری منابع کتابخانه‌ای و مطالعه‌ی دقیق منابع و استخراج مطالب مهم از طریق فیش برداری مطالب تنظیم و دسته‌بندی شده و برای تهیه‌ی گزارش نهایی تجزیه و تحلیل شده است.

- اقتصاد سیاسی بین‌الملل

اقتصاد سیاسی بین‌المللی یکی از مفاهیم پیچیده و مناقشه برانگیز در علوم اجتماعی است و بیانگر ارتباط بین سیاست و اقتصاد در روابط بین‌الملل است (هتته، ۱۳۸۴: ۴). آنتونی پن با بر شمردن چهار رشته‌ی فرعی اقتصاد سیاسی عنوان می‌کند: اقتصاد سیاسی بین‌الملل تمرکز بر نظریه‌ی جهانی‌سازی است و این ادعا را دارد که یک قدم سریع به طرف بوجود آوردن اقتصاد جهانی و فرهنگ جهانی فاصله است و خواهان شفاف‌سازی اندازه و تاثیر و شکل تغییر نظم نوین جهانی است که در میان وقایع خاص و گرایش‌های طولانی مدت پدیدار شده‌اند (Payne, 2006: 6).

اقتصاد سیاسی، مطالعه اصول حاکم بر تولید و توزیع کالا در نظام‌های سرمایه‌داری است. این واژه در اروپای قرن هجدهم و برای توصیف اقتصادهای سرمایه‌داری در حال ظهور در این قاره شکل گرفت. اقتصاد سیاسی، همان گونه که معنای ظاهری آن نشان می‌دهد، با چیزی بیش از کارکردهای محض اقتصادی، مانند عرضه و تقاضا سرو کار دارد

(گالاهر، دالمان، گیلمارتین، مونترز و شرلو، ۱۳۹۰: ۱۳۳).

اقتصاد سیاسی بین‌الملل مربوط به روشی است که اقتصاد جهان از نظر سیاسی شکل می‌گیرد. یکی از مفروضات اساسی و مهم در اقتصاد سیاسی بین‌الملل که آن را از جریان اصلی اقتصاد بین‌الملل جدا می‌کند این است که هیچ نظام اقتصادی نمی‌تواند بدون یک چارچوب سیاسی با ثبات برای یک مدت طولانی وجود داشته باشد. گیلپین^۱ می‌گوید: بدون دولت و بازار اقتصاد سیاسی وجود نخواهد داشت (هتته، کاکس، روزنا، گیل، واندر پیجل و ساکاماتو، ۱۳۸۴: ۴-۵).

اساسی‌ترین مسئله در ارتباط با اقتصاد سیاسی تعامل دولت و بازار است یا به عبارت دیگر تعامل سیاست و اقتصاد (هتته و دیگران، ۱۳۸۴: ۵). تعامل بین این دو عنصر اساسی شکل‌گیری نگرش‌های متفاوت در اقتصاد سیاسی بین‌الملل است. اقتصاد سیاسی دولت‌سازی (مرکانتیلیسم)، اقتصاد سیاسی ملی، اقتصاد سیاسی جهانی، اقتصاد سیاسی مارکسیستی، اقتصاد سیاسی لیبرال، اقتصاد سیاسی بین‌الملل رئالیستی و نئورئالیستی، همگی گرایش‌ها و دیدگاه‌هایی هستند که بسته به میزان توجه شان به نقش آفرینی عنصر بازار یا عنصر دولت و همچنین میزان توجه به بازیگران غیر دولتی تقسیم‌بندی می‌شوند. این همچنین نشان از تحولی است که در این رشته وجود دارد. هتته با برشمردن این تغییرات پنج سناریو را برای اقتصاد سیاسی بین‌الملل تشریح می‌کند:

۱. وابستگی متقابل جهانی و یک جهان متفرق.
 ۲. تشکیل رژیم‌های بین‌المللی (سیستم مدیریتی) در حوزه‌های ویژه (تجارت، اقیانوس‌ها، امور مالی، انرژی) جایی که ملت‌ها متناسب با هنجارهای نهادینه شده بدون فشار هژمونیک رفتار می‌کنند. کیوهن که شناخته شده‌ترین صاحب نظر در این دیدگاه است، آن را «نهاد گرایی نئولیبرال» می‌نامند. رژیم‌های بین‌المللی تمام اشکال رفتارهای بین‌المللی را پوشش نمی‌دهند در نتیجه بیشتر بیانگر چند پاره بودن هستند تا مدل چند جانبه خالص.
 ۳. یک اقتصاد جهانی آزاد؛ نوعی تقسیم سه گانه جهان به چیزی که در اصطلاح «کلان بازار» نامیده می‌شود: آمریکای شمالی، اروپا و آسیا پاسیفیک. در این حالت نهادهای بین‌المللی اقتصادی و شرکت‌های چند ملیتی بیشتر از بازیگران دولت - ملت نقش مسلط دارند.
 ۴. اقتصاد جهانی شامل بلوک‌های رغیب تجاری.
 ۵. شکلی از منطقه‌ای شدن جهان و تقسیم آن به بلوک‌های کم و بیش خود کفا با ساختارهای داخلی با ثبات و روابط منطقه‌ای. یک شکل منطقه‌گرایی، منطقه‌گرایی جدید است که به عنوان فرایند چند وجهی همگرایی منطقه‌ای تبیین می‌شود که جنبه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را شامل می‌شود.
- هتته، توازن بین اصول کارکردی و سرزمینی یعنی وابستگی متقابل جهانی اقتصادی بین بازیگران اقتصادی غیر سرزمینی در جهان کاملاً جهانی شده در برابر سیاسی شدن و منطقه‌ای شدن مرکانتیلیستی اقتصاد جهانی را در این سناریوها مهم بر می‌شمارد و منطقه‌گرایی جدید را جنبش خود محافظتی جامعه در سطح منطقه‌ای و عکس‌العمل اجتماعی به توسعه طلبی بازار جهانی که در دهه‌ی ۱۹۸۰ صورت گرفت می‌داند (هتته و دیگران، ۱۳۸۴: ۲۱-۲۴).
- اقتصاد سیاسی بین‌المللی به میزان زیادی تحت تاثیر فناوری‌ها است. توسعه فناوری‌ها به خصوص در حوزه‌ی

^۱ Gilpin

نهادهای اجتماعی و تحول بر ارزش‌ها و کردارهای اجتماعی زمینه‌ی وابستگی متقابل هر چه بیشتر کشورها را به یکدیگر ایجاد کرده است. لذا نویسنده معتقد است که گرچه تنوع نظام‌های حکومتی، اختلافات فرهنگی و عدم اشتراک منافع ملی کشورها در بسیاری از زمینه‌ها همگرایی‌های جهان را در آینده‌ی نزدیک با تنگنانهایی روبرو ساخته است، منتهی همگرایی‌های منطقه‌ای و منطقه‌گرایی در سطوح مختلف آن به عنوان بهترین الگوی عمل در شرایط فعلی محسوب می‌شود. وابستگی متقابل با هدف ایجاد صلح و ثبات از طریق همکاری با دخیل کردن کنشگران متعددی از قبیل دولت‌ها، شرکت‌های چند ملیتی، سازمان‌های غیر دولتی چشم‌انداز اقتصادی و سیاسی روشنی را در شکل‌گیری نهادهای بین‌کشوری نشان می‌دهد. ویژگی‌های اختصاصی کشورها در نظام جهانی این واقعیت را نشان می‌دهد که منطقه‌گرایی در نظام بین‌الملل قابل جمع شدن و اصطلاحاً الگوپذیری نیست بلکه هر مجموعه‌ی منطقه‌ای بر اساس شرایط خاص سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی می‌بایست نهادها را بر اساس قواعد و هنجارهای ویژه‌ی سامان بخشد. در رهیافت تلفیقی در این پژوهش دولت‌ها به عنوان کنشگران اصلی در عرصه‌های مختلف و به ویژه اقتصاد سیاسی در راستای وابستگی متقابل، نهادهای بین‌المللی منطقه‌ای را برای حل اختلافات و افزایش سطح همکاری‌های منطقه‌ای ایجاد و گسترش می‌دهند. بسترساز شکل‌گیری نهادهای بین‌الملل منطقه‌ای در این رهیافت عوامل ایجادکننده‌ی وابستگی متقابل کشورها در هر منطقه خاص هستند.

- منطقه‌گرایی

مفهوم منطقه در رشته‌های گوناگون به معانی مختلف به کار برده می‌شود. برابر یک دیدگاه جامع‌تر یک منطقه، شامل کشورها بی است که در برخی صفات قومی، زبانی، فرهنگی، اجتماعی و یا تاریخی به هم مرتبط باشند. امروزه محققان بر این واقعیت اذعان دارند که هیچ منطقه‌ی طبیعی وجود ندارد و معتقدند منطقه به چگونگی درک بازیگران سیاسی و تفسیر آن‌ها وابستگی حیاتی دارد.

منطقه‌گرایی اشاره به تمایل و تعهد سیاسی به سازماندهی جهان از نظر مناطق دارد که به طور دقیق‌تر به مفهوم یک پروژه‌ی خاص منطقه‌ای است. در برخی تعارف بازیگران این عوامل، دولت‌ها هستند. منطقه‌گرایی یک پروژه‌ی تحت رهبری دولت یا دولت‌ها برای سازماندهی مجدد یک فضای خاص منطقه‌ای در امتداد اهداف خاص سیاسی و اقتصادی است. امروزه بحث منطقه‌گرایی گسترش یافته و بین مفهوم قدیمی آن در دهه‌های ۱۹۶۰-۱۹۵۰ و مفهوم جدید آن که از اواسط قرن بیستم شروع شد تمایز جدی وجود دارد. منطقه‌گرایی قدیم مبتنی بر کارکرد گرایی بوده و اروپا مرکز بحث منطقه‌گرایی قدیم است. منطقه‌گرایی جدید مبتنی بر وابستگی متقابل است (Payne, 2006: 129-131).

باید در نظر داشت که منطقه‌گرایی سابقه ۶۰ ساله دارد اما منطقه‌گرایی دهه ۸۰ تاکنون تفاوت‌های آشکاری با منطقه‌گرایی‌های دهه‌های پیشین دارد:

۱. منطقه‌گرایی قدیم وابسته و پیوسته با نظم دو قطبی بود؛ در حالی که منطقه‌گرایی جدید در شرایط چند قطبی شدن جهانی مطرح شده است. بدین معنا که اصولاً چند قطبی شدن و منطقه‌گرایی دو روی یک سکه‌اند. به عبارت دیگر هر یک از مناطق و قدرت‌های منطقه‌ای از استقلال و قدرت مانور بالایی برخوردارند.
۲. سازمان حاکم بر همکاری‌های منطقه‌ای دهه ۵۰ تا ۷۰ بر اساس نظم و خواست و دستورات از بالا به پایین دو ابر

قدرت بود در حالی که تقسیم‌بندی جدید منطقه‌ای، بر اساس خواست واقعی دولت - کشورها و با در نظر گرفتن منافع ملی شان است.

۳. همکاری‌های اقتصادی در نظام قدیم منطقه‌گرایی بسته بود. در حالی که در منطقه‌گرایی نوین این همکاری‌ها بسیار باز بوده و به خارج از مرزهای منطقه‌نیز کشیده می‌شود. هر چند رجحان و اولویت‌های منطقه‌ای نیز در فعالیت‌های اقتصادی فرا منطقه‌ای هر یک از اعضا مد نظر قرار می‌گیرند.

۴. در نظام منطقه‌ای و قطبی قدیم یکی از قطب‌ها به امنیت و دیگری به اقتصاد می‌پرداخت، در حالی که امروزه این نوع طبقه‌بندی‌ها و نظام‌های جدید ابعاد امنیت، سیاست، اقتصاد، محیط زیست و... با همدیگر مطرح می‌شوند.

۵. در نظام جدید منطقه‌ای هر عضو یا واحد سیاسی مستقل در ساختار جهانی جایگاه ویژه‌ی خود را داراست. در عین حال دیگر اعضای منطقه‌ای او را مستقل از مجموعه منطقه نمی‌شناسند. در حالی که در قطب‌بندی‌های قدیمی از سوی همکاری بین اعضا ظاهری و قالبی بود و از سوی دیگر اعضا قدرت مانور اندکی برای شناساندن جایگاه خود در ساختار جهانی داشتند (کریمی‌پور و کامران، ۱۳۸۱: ۴۳).

- سطوح مختلف منطقه‌گرایی

اگر همگرایی منطقه‌ای به مثابه‌ی روند تلقی شود این پدیده به شش شکل زیر تکامل می‌یابد:

۱. منطقه‌تعرفه ترجیعی

۲. منطقه آزاد تجاری

۳. اتحادیه گمرکی

۴. بازار مشترک

۵. اتحادیه اقتصادی

۶. اتحادیه سیاسی

در مرحله اول اعضای یک بلوک اقتصادی تعرفه‌ی کالاهای منتخب را به میزان خاصی کاهش می‌دهند. در این مرحله موانع غیر تعرفه‌ای و سهمیه‌ها دست نخورده باقی می‌مانند.

در مرحله‌ی منطقه آزاد تجاری، اعضای یک بلوک تجاری کلیه محدودیت‌های تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای را در روابط تجاری متقابل حذف می‌کنند، ولی میزان تعرفه‌ها نسبت به کشورهای ثالث اختیاری است. در مرحله اتحادیه‌ی گمرکی اعضای یک بلوک غیر از سیاست‌های تجاری منطقه آزاد، سیاست تعرفه‌ای واحدی نسبت به کشورهای ثالث اتخاذ می‌کنند. در مرحله بازار مشترک، نیروی کار و سرمایه به راحتی جابه‌جا می‌شود و هماهنگی میان برخی ترتیبات نهایی و قوانین تجاری و مالیاتی برقرار می‌شود. در مرحله اتحادیه‌ی اقتصادی، اعضای یک بلوک، غیر از موارد فوق به یکسان‌سازی سیاست‌های پولی، مالی و تجاری میان اعضا مبادرت کرده و بعضاً به ایجاد پول واحد اقدام می‌کنند. در مرحله اتحادیه‌ی سیاسی، اعضای یک بلوک غیر از عرصه‌های اقتصادی در حوزه‌های سیاسی و امنیتی نیز به اتخاذ مواضع مشترک اقدام می‌کنند. البته همکاری‌های سیاسی در هر یک از مراحل همگرایی کم و بیش وجود دارد ولی در مرحله‌ی ششم جلوه‌ی بیشتری دارد (رحیمی‌برجردی، ۱۳۸۵: ۲۴-۲۲).

- منطقه‌گرایی اقتصادی

حرکت به سوی منطقه‌گرایی اقتصادی یا توافق‌نامه‌های تجاری که در نیمه‌ی دهه‌ی ۸۰ میلادی رشد قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد، تاثیر مهمی بر شکل اقتصاد جهانی بر جای گذاشت. در اروپای غربی و کشورهای دیگر تجارت به شدت منطقه‌ای شده و چنین تحولی این نگرانی را در پی دارد که ممکن است اقتصاد بین‌الملل به سمت ایجاد بلوک‌های منطقه‌ای اقتصادی سوق داده شود (گیلین، ۱۳۹۲: ۴۲۵). حمایت آمریکا از منطقه‌گرایی اقتصادی امریکای شمالی، موافقت‌نامه‌ی عمومی تعرفه و تجارت (گات)، تلاش‌های ژاپن برای ایجاد و رهبری یک اقتصاد منطقه‌ای در آسیای شرقی را می‌توان از جمله فعالیت‌های منطقه‌گرایی اقتصادی یاد کرد. به طوری که کشورهای در حال توسعه نیز برای ممانعت از عقب ماندگی توسعه‌ی جریان رو به گسترش همگرایی منطقه‌ای را آغاز کردند. در این همگرایی‌های منطقه‌ای عوامل سیاسی و اقتصادی به صورت‌های مختلف نقش آفرینی می‌کنند. در برخی موارد مانند همگرایی اروپای غربی ملاحظات سیاسی در ابتدا اولویت داشته، در نفتا هر دو عامل و در آسیای شرقی منطقه‌گرایی با اولویت عوامل اقتصادی بوده است. رهیافت اصلی که اقتصاد دانان در تلاش‌های خود برای تبیین همگرایی منطقه‌ای و مناطق آزاد تجاری به آن توجه کرده‌اند ریشه در نهادگرایی و اقتصاد سیاسی جدید دارد. رهیافت نهاد گرایی جدید معتقد است که نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای نظیر نهادهای اروپای غربی با هدف غلبه بر شکست‌های بازار، حل مشکلات هماهنگی و حذف موانع دیگر همکاری‌های اقتصادی تاسیس شده‌اند. این نهادها انگیزه‌های لازم برای همکاری دیگر دولت‌ها را از راه ساز و کارهای متنوع تسهیل چنین همکاری‌هایی فراهم می‌کنند (همان: ۴۲۹).

منطقه‌گرایی اقتصادی به عنصر مهمی در راهبردهای ملی قدرت‌های بزرگ برای تقویت سیاست‌های اقتصادی مورد علاقه و رقابت پذیر آن‌ها تبدیل شده است. آن‌ها تلاش می‌کنند تا آنچه را که قادر به تحقق آن در سطح ملی نیستند به سطوح منطقه‌ای بدست آورند (همان: ۴۴۴). علاوه بر آنکه نبود یک مدیریت بین‌المللی قدرتمند در شکل‌گیری منطقه‌گرایی تاثیر دارد عوامل مهم دیگری نظیر ظهور قدرت‌های اقتصادی جدید، تشدید رقابت اقتصادی بین‌المللی و توسعه سریع فناوری اهمیت رو به رشد رقابت اقتصادی در تجارت جهانی، نظریه‌ی تجارت راهبردی و صرفه جویی در مقیاس در گسترش منطقه‌گرایی اقتصادی نقش دارند.

انواع مختلف منطقه‌گرایی اقتصادی (اتحادیه‌های گمرکی، مناطق آزاد تجاری و بازارهای مشترک) تاحدودی مزیت‌های تجارت آزاد، نظیر افزایش رقابت و صرفه جویی در مقیاس را برای کشورهای عضو ایجاد کرده و بطور همزمان کشورهای غیر عضو را از این فواید محروم می‌کنند. منطقه‌گرایی به دلایل مذکور به یک راهبرد اساسی مورد استفاده گروه‌هایی از دولت‌ها در راستای افزایش قدرت سیاسی و اقتصادی آن‌ها و در نتیجه به یک ویژگی بسیار مهم اقتصاد جهانی تبدیل شده است (همان: ۴۴۷).

- نهادگرایی جدید

برخی معتقدند برای لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی در جوامعی که بازار اقتصادی موتور توسعه‌ی آن است نیاز به نهادهایی داریم که این امر را مدیریت کنند. از این رو باید این نهادها را تقویت یا تولید کنیم. در این رویکرد توجه به فضا و زمان و فرهنگ‌های غالب و توزیع قدرت ضروری است. این امر بیان می‌کند که حضور دولت هنوز هم

برای ارائه یک چارچوب رسمی که در آن فعالیت‌های اقتصادی مؤثر در فضای صلح آمیز رشد و نمو یابد نیاز است (Payne, 2006: 171). نهادگرایی جدید بر نقش نهادها در حل مسایل اقتصادی و غیره تأکید می‌کند. این رهیافت بر این باور است که نهادها می‌توانند به بهبود و اصلاح ناکامی بازار کمک کرده و مشکلات اقدام جمعی در همگرایی سیاسی و اقتصادی را برطرف کنند (گیلپین، ۱۳۹۲: ۴۳۸). بسیاری از دولت‌ها برای اینکه منافع دولتی انفرادی خود را به کارآمدترین وجه پیش ببرند به طوری هماهنگ با سایر دولت‌ها عمل می‌کنند تا بتوانند به منافع مشترک دست یابند. دولت‌ها همچنین با یکدیگر همکاری می‌کنند تا اهداف اقتصادی خود را پیش ببرند (اسمیت، الانیس و فاراندس، ۱۳۹۲: ۱۲۲). نهادهای بین‌المللی به دولت‌ها در رفع مشکلات اقدام جمعی، ارتقای همکاری از راه تسهیل عمل متقابل و پیوند حوزه‌های مختلف موضوعی کمک می‌کنند. به این ترتیب نهادهای بین‌المللی منطقه‌ای، انگیزه‌ی دولت‌ها را برای حل اختلافات و همکاری با دولت‌های دیگر افزایش می‌دهند (گیلپین، ۱۳۹۲: ۴۳۹).

– رهیافت تلفیقی پژوهش

آدریان لفت ویچ با استفاده از «پارادایم تغییر» توماس کوهن نشان می‌دهد که از ۱۹۸۵-۲۰۰۰ فقر و بیکاری در جهان افزایش یافته و درآمد سرانه ناخالص داخلی کاهش یافته است و بیان می‌دارد اگرچه به ظاهر توسعه صورت گرفته است اما این مسایل کم و بیش حل نشده باقی مانده است. ناپرابری شدید در زمینه دسترسی به آموزش، سلامت و بهداشت و خدمات عمومی تئوری‌های سیاست توسعه‌ای نئولیبرال را با مشکل مواجه کرده است (Payne, 2006: 175). موانع دشواری بر سر راه دستیابی اقتصاد جهانی رژیم محور به عنوان آرمان نهادگرایی نئولیبرال وجود دارد. مسائلی مانند پیروی از قواعد رژیم‌ها از سوی بازیگران، تضاد میان نظام‌های ملی مختلف اقتصاد سیاسی، نقص دموکراتیک، عدم تناسب توزیع قدرت در نظام بین‌الملل، ضرورت انجام اصلاحات نهادی مطابق با ماهیت متغیر اقتصاد جهانی را مطرح کرده است (گیلپین، ۱۳۹۲: ۴۷۲-۴۸۴).

بر این اساس نویسنده بر این باور است که رشد منطقه‌گرایی در شرایط فعلی گرچه بخشی ممکن است ناشی از ضعف هژمون بین‌المللی باشد، اما بخش اعظم آن ناشی از تلاش‌های یک جانبه‌ی اقتصاد جهانی در ترویج و گسترش فرایند جهانی شدن به نفع قدرت‌های اقتصادی جهانی با استفاده از رژیم‌های بین‌المللی موجود همچون صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی و غیره است. این سطح رقابت جهانی، حتی در بین قدرت‌های بزرگ همچون کشورهای D8 نیز افزایش یافته و علاوه بر آن باعث شده تا کشورهای در حال توسعه یا کم‌تر توسعه یافته نیز با ایجاد اجماع بین‌المللی تلاش کنند از طریق کسب اکثریت آرا در سازمان‌های بین‌المللی از اجرایی شدن سیاست‌های قدرت‌های بزرگ دیگر در رژیم‌های تجاری ممانعت به عمل آورند که در این راستا می‌توان به فعالیت گروه ۷۷ علیه قدرت‌های برتر اقتصادی در دهه‌ی ۷۰ و اواخر دهه‌ی ۹۰ اشاره کرد. وجود این رقابت‌های تنش آلود مانع از همگرایی اقتصادی جهانی و شکل‌گیری حکمرانی بین‌المللی توسط نهادهای بین‌المللی می‌شود. این نشان می‌دهد که هنوز در سطح بین‌المللی دلایل سیاسی و مسایل ناشی از توزیع نامتناسب قدرت، نقش پر اهمیت‌تری از مسایل اقتصادی دارد و به نوعی عوامل اقتصادی وسیله‌ای برای دستیابی به قدرت سیاسی منطقه‌ای و جهانی است.

- اقتصاد سیاسی ایران

ایران اساساً از بسیاری جهات متفاوت از جوامع اروپایی است. این گونه تفاوت‌ها را می‌توان در قشربندی و پویایی اجتماعی، سرشت قدرت دولت، مسئله‌ی قانون، مشروعیت، جانمایی و ویژگی‌های اجتماعی مالکیت و غیره مشاهده کرد (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۶). در طول تاریخ، ایران دارای دولت و جامعه‌ای خود کامل و فاقد دولت، طبقات اجتماعی، قانون و سیاست بوده که دولت انحصار حقوق مالکیت را در اختیار داشت. مالکیت انحصاری دولت بر زمین بود و طبقات اجتماعی به دولت وابسته بودند. مالکیت خصوصی صرفاً یک نهاد آزمایشی و موقت بود و در برابر آن مالکیت دولت یک نهاد کارآمد و همیشگی بود (همان: ۶۶). در تاریخ ایران انباشت خصوصی سرمایه‌ی مادی صورت نگرفته است تا بتواند به انقلاب صنعتی منجر گردد. وجهی اجتماعی تاجر، ناشی از رابطه‌ای بود که با دولت برقرار کرده بود نه بخاطر درآمد ناشی از مالکیت وی بر زمین و به همین دلیل این سرمایه‌ی تجاری دست خوش ناامنی بود (همان: ۷۱).

در ضمن ساختار و مناسبات اجتماعی - اقتصادی داخلی و هم شرایط (جغرافیایی و سیاسی - اقتصادی) بیرونی به گونه‌ای بود که روستاهای ایران با هم ارتباط نداشتند و روستاییان به دولت وابسته نبودند. بلکه این دولت بود که قدرت اقتصادی خود را از استعمار واحدهای روستایی پراکنده و متزوی می‌گرفت (همان: ۷۸). علل بروز این ساختار در اقتصاد سیاسی ایران را می‌توان در کم آبی جستجو کرد (همان: ۸۲). از سوی دیگر اقتصاد ایران تحت تاثیر شدید درآمدهای نفتی نیز قرار دارد. درآمدهای نفتی ویژگی سرمایه و انباشت آن را دارد و بسته به شکل اقتصادهای نفتی می‌تواند بزرگ و مبتنی بر کشاورزی و یا نسبتاً کوچک و غیر کشاورزی باشد. ایران به دلیل دارا بودن بخش کشاورزی سنتی در گروه اول قرار دارد. درآمدهای نفتی اگر در کشورهای دارای کشاورزی سنتی بدرستی هدایت شود می‌تواند علاوه بر تبدیل کشاورزی سنتی به نوین به متنوع‌سازی اقتصاد نیز منجر شود. همچنین کشورهای نفتی باید به علت وفور نسبی سرمایه‌ی مالی باید به سوی تکنولوژی‌های فوق العاده سرمایه بر حرکت کنند و با توسعه‌ی بخش کشاورزی از شکل‌گیری مهاجرت از روستا به شهرها و افزایش قیمت و فشارهای تورمی ساختاری جلوگیری کنند. منتهی در ایران ضمن متنوع‌سازی اقتصادی به بخش کشاورزی توجه لازم نشده است. در مقابل توسعه‌ی صنایع بزرگ، صنایع خدماتی، سرمایه‌گذاری در بخش ساختمان و رواج مصرف گرایی در اولویت توسعه اقتصادی قرار گرفته است (همان: ۹۸-۹۲).

اقتصاد ایران از نظر صدور نفت اقتصادی برون‌گرا محسوب می‌شود، لیکن در هم آمیزی اقتصاد کشور با اقتصاد جهانی به لحاظ سهم چشمگیر نفت در ترکیب صادرات کالایی از نوع ادغام‌های غیرمتقارن است. در همین حال عملکرد اقتصاد کشور از دیدگاه در هم آمیزی با اقتصاد جهانی از نظر سهم پایین صادرات غیرنفتی در تولید ناخالص داخلی و همچنین سهم اندک صادرات صنعتی در مجموع صادرات کالایی و جلب و جذب اندک سرمایه‌های خارجی طی دو دهه گذشته بسیار محدود بوده است. تمرکز صادرات کشور و سهم بالای نفت در صادرات کالایی که مبین تنوع ناکافی و توسعه نیافتگی ساختار تولید است، شکنندگی و آسیب‌پذیری قابل ملاحظه‌ای را از دیدگاه تجاری و تولیدی برای اقتصاد کشور ایجاد کرده است. این مطلب همراه با فضای سیاسی داخلی و تغییرات پیاپی در سیاست‌های اقتصادی و پیامدهای نامطلوب آن از نظر ثبات اقتصادی از جمله موانع عمده در هم آمیزی بین‌المللی و

ادغام استراتژیک کشور در اقتصاد جهان است. در همین حال از دیدگاه اتخاذ استراتژی‌های تجاری - صنعتی جایگزین واردات و برقراری خوداتکایی، محوریت بخش کشاورزی و شیوه‌های مدیریت اقتصادی و نظایر آن اقتصاد ایران را باید در زمره اقتصادهای درون‌گرا قلمداد کرد. سهم ایران در تجارت بین‌المللی با توجه به جمعیت، وسعت، منابع و موقعیت ژئواکونومیک در منطقه و جهان اندک است و بنابراین اقتصاد ایران از دیدگاه رشد و تجارت و همچنین جلب و جذب منابع و سرمایه‌های خارجی از در هم آمیزی با اقتصاد جهانی از امکانات مناسب استفاده نشده‌ای برخوردار است (عمویی و رحیمی، ۱۳۹۰: ۲۲۸).

با اشاره کلی فوق به روند تاریخی اقتصاد ایران و شکل زیر ساخت‌های آن جامعه‌ی ایران در شرایط فعلی با دشواری‌های متعددی از جمله: تورم، رکود درآمد سرانه، رشد نیروی کار و نیازمند اشتغال، سطح پایین سرمایه‌گذاری و نابرابری درآمد میان فقیر و غنی و... روبرو است. امروزه درون‌نگری اقتصادی در ایران و اتخاذ سیاست حمایت‌گرایی اقتصادی از تولید کنندگان داخلی باعث کاهش بیش از حد مزیت‌های رقابت اقتصادی چه در حوزه‌ی داخل و چه در حوزه‌ی خارج شده و زمینه‌ی سوء استفاده برخی تولید کنندگان داخلی را نیز فراهم کرده است.

تصدی دیرینه‌ی دولت بر حوزه اقتصادی بعد از انقلاب اسلامی نیز تداوم داشته و تصدی‌گری دولت بر اقتصاد مانع از شکل‌یابی واقعی مالکیت خصوصی شده است. بر اساس آمارهای بین‌المللی از سال ۱۹۹۸ ایران با کسب نمره ۱/۷ از ۱۰، شاهد بسته‌ترین اقتصادها بوده است. در سال ۱۹۹۹ بنا بر شاخص آزادسازی اقتصادی فریزر، این کشور با بدست آوردن نمره ۴/۷ از کل نمره ۱۰ شاخص رتبه ۱۰۲ را در بین ۱۲۲ کشور جهان کسب کرد و در سال ۲۰۰۲ نیز با افت این نمره به رتبه ۱۵۵ در بین ۱۵۶ کشور جهان دست یافت که نشان دهنده وخامت اقتصادی در ایران دارد (همان: ۲۳۰).

رویکرد انزووگرایانه‌ی ایران در عرصه‌ی اقتصاد بین‌الملل زمینه بروز مشکلاتی مانند بیکاری، فقر و کمبود درآمد، شکاف طبقاتی، تضعیف قدرت نسبی کشور، ضعف سیاست خارجی و کاهش سطح اعتماد پذیری بین‌المللی را ایجاد کرده است. از سویی اغلب همسایگان ایران با در اختیار داشتن ظرفیت‌های بالقوه‌ی قابل توجه، مدت‌هاست که در مسیر تشکیل پیوندهای سیاسی، اقتصادی و تجاری منطقه‌ای مانند شورای همکاری خلیج فارس و گروه هشت کشور در حال توسعه اسلامی گام نهاده‌اند. پس ایران علاوه بر تلاش‌های خود در دو سطح ملی و جهانی باید با اتخاذ نوعی سیاست منطقه‌ای بکوشد تا با استفاده از امکانات منطقه‌ای، توسعه‌ی اقتصاد ملی خود را تسریع بخشد تا جایگاه برتری در معادلات جهانی بدست آورد (همان: ۲۳۵-۲۳۵).

- منطقه‌گرایی در ایران

بحرانی شدن سیاست خارجی و چالش‌های سیاسی ایدئولوژیکی آن با برخی کشورها باعث چالش اقتصادی ایران در نظام بین‌الملل شده است. تقاضای پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی پس از حدود ده سال انتظار در سال ۱۳۸۴ مورد موافقت اولیه اعضای سازمان قرار می‌گیرد (همان: ۲۳۸). این وضعیت ایجاد می‌کند، ایران با تلاش برای حضور مؤثر در یک بازار منطقه‌ای با سطح اقتصادی نزدیک به خود بتواند با افزایش اتحادسازی بین‌المللی زمینه حضور بیشتر خود را در بازار جهانی ایجاد کند. چهار رویکرد اصلی را در منطقه‌گرایی سیاست خارجی ایران

می‌توان بر شمرد:

۱. رویکرد جغرافیایی - ژئوپولیتیکی

۲. رویکرد فرهنگی - تاریخی

۳. رویکرد ایدئولوژیک

۴. رویکرد سیاسی - امنیتی

رویکرد اول در همان رژیم گذشته ایران پر رنگ‌تر بود زیرا آن رژیم اعتقادی به نقش مذهب و ایدئولوژی در سیاست خارجی نداشت. انقلاب اسلامی ایران به نوعی نقطه عطفی در تمرکز بر منطقه‌گرایی با تقویت رویکرد ایدئولوژیک در سیاست خارجی ایران به حساب می‌آید. فروپاشی شوروی را نیز می‌توان نقطه آغاز رویکرد تمدنی و تاریخی - فرهنگی در سیاست خارجی ایران به حساب آورد، زیرا کشورهای تازه استقلال یافته‌ی آسیای مرکزی و قفقاز از لحاظ تمدن و تاریخی و فرهنگ اسلامی به نوعی به ایران وصل می‌شدند (برزگر، ۱۳۸۸: ۲۶). رویکرد سیاسی - امنیتی نیز بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر و بحران عراق در سال ۲۰۰۳ در منطقه‌گرایی ایران مورد توجه قرار گرفته است. در این دوره به جهت شکل‌یابی نظم جدید امنیت در خاورمیانه ضرورت حضور فعال‌تر ایران احساس می‌شد (همان: ۲۷). با این وجود برخی موانع باعث شده منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران با فرایند رو به افول همراه گردد. این موانع عبارتند از:

ماهیت ایدئولوژیک نظام و اهداف سیاست خارجی ایران از جمله دفاع از مسلمانان و نهضت‌های آزادی بخش به گونه‌ای زمینه ائتلاف و همکاری با جهان عرب را با مشکل مواجه کرده است. تفاوت ویژگی‌های فرهنگی و اقتصادی ایران با همسایگان چه از ناحیه جنوب با اعراب، چه از ناحیه شمال با ترک‌ها و چه از طرف شرق با هند و پاکستان نتوانسته ائتلاف کند و همیشه خاص مانده و رفتار کرده است (همان: ۲۸).

عدم توجه به فضای نزدیک پیرامون در سیاست خارجی ایران نیز یکی دیگر از مشکلات است. وجود پیچیدگی‌های خاص در حوزه‌ی سیاسی و امنیتی منطقه‌ی خاور میانه باعث شده این رویکرد ایجاد شود که ایران برای توسعه‌ی اقتصادی خود و دستیابی به اهداف کلان در ایفای نقش فعال در منطقه به سوی برقراری رابطه با کشورها و قدرت‌های غربی تمایل پیدا کند. و یا برای ایجاد روابط خارجی اقدام به برقراری رابطه با کشورهای دور نظیر آمریکای لاتین و یا آفریقای بر اساس روابط بدون قاعده اقدام نماید. تمایزهای فرهنگی و اجتماعی ایران با کشورهای همسایه عرب باعث شده روابط قابل اتکایی با همسایگان جنوبی برقرار نگردد و بدین‌ها و تصورات ناشی از آن مانع از همکاری نزدیک بین آن‌ها گردد. ایران به لحاظ قومی و مذهبی نیز با اعراب احساس بیگانگی می‌کند و بر همین اساس ایران به عنوان تنها کشور در همسایگان شمال خلیج فارس در شورای همکاری خلیج فارس حضور ندارد.

سازمان همکاری اقتصادی (اگو) که در سال ۱۹۶۴ با همکاری ایران، ترکیه و پاکستان شکل گرفت با گذشت زمان طولانی از آغاز به کار در عمل نتوانست به سازمانی اقتصادی تبدیل شود و کشورهای عضو هیچ‌گاه نتوانستند با نهادینه کردن همکاری‌های اقتصادی خود به گسترش همکاری سیاسی و امنیتی مورد نظر دست یابند. امکانات ضعیف سه کشور برای توسعه تجارت منطقه‌ای از مشکلاتی است که باید در این سازمان مورد توجه قرار گیرد

(کولایی و سازمند، ۱۳۹۰: ۶۲).

تلفیق چهار رویکرد مذکور و عملیاتی کردن آن‌ها در سیاست خارجی با هدف افزایش نقش منطقه‌ای ایران، می‌تواند منطق تمرکز بر منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران را تقویت کند. اساساً منطقه‌گرایی خصلت پایدار داشته و چشم اندازه‌های دراز مدتی برای همکاری کشورها در آن در نظر گرفته می‌شود. تلفیق و تعدیل چهار رویکرد مذکور منجر به ایجاد «رویکرد اقتصادی - سیاسی» با تأکید بر همپوشانی منابع و ایجاد بسترهای ارتباطی گسترده‌تر با نظام بین‌الملل از طریق نقش آفرینی بیشتر در ساختار اقتصاد جهانی و وابستگی متقابل کشورهای منطقه در مرحله اول می‌گردد.

ساختارهای مناسب برای دست یابی به امنیت مشترک اگر چه یک پیش شرط اساسی برای منطقه‌گرایی است، اما سازگاری سیاست‌های اقتصادی دولت‌های واقع در یک منطقه، بستری برای استمرار اتحادهای دفاعی - امنیتی است. شکل‌های اقتصادی منطقه‌ای به نحو بارزی در پی توزیع منطقی ثروت و همگن‌سازی اقتصادی اعضا هستند. از سوی دیگر هماهنگ شدن سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها خود به خود راه را به سمت ایجاد اتحاد همه جانبه‌ی منطقه‌ای هموار می‌سازد. در عین حال انتظار می‌رود که این اتحادیه‌های اقتصادی در قبال بحران‌های اقتصادی بین‌المللی دچار خسارت‌های کمتری شوند و یا حداقل به سرعت بتوانند جراحات‌های وارده را ترمیم کنند. در عین حال توزیع منطقی ثروت‌ها در گسترش تبادلات تجاری منطقه‌ای و در نتیجه همگن‌سازی درآمدها کارکرد شناخته شده‌ای دارد (کریمی‌پور و کامران، ۱۳۸۱: ۴۵).

در منطقه‌ی جنوب غرب آسیا وجود برخی عوامل مانع از شکل‌گیری اتحادهای منطقه‌ای می‌شود. عواملی مانند وجود چند قدرت هم وزن در غرب آسیا، تعارضات مذهبی و ایدئولوژیک، بحران‌های هیدروپلیتیک، تعارضات سرزمینی، اختلاف سطح توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی، عدم هم‌تکمیلی اقتصادی این کشورها و تعارضات فرهنگی باعث شده تا نیروهای واگرا مانع از شکل‌گیری یک اتحادیه‌ی منطقه‌ای شود (احمدی پور، قادری حاجت و مختاری هشی، ۱۳۸۹: ۱۰۴). تنوع خاورمیانه به عنوان یک حوزه‌ی ژئوپولیتیکی و ساختار متفاوت قدرت منطقه‌ای آن مانع از ایجاد واحدهای ژئوپولیتیکی با ثبات منطقه‌ای یا زیر منطقه‌ای در آنجا می‌شود. اتحادیه‌ی عرب، سازمان کنفرانس اسلامی، سازمان همکاری اقتصادی (اگو)، شورای همکاری خلیج فارس از جمله سازمان‌های منطقه‌ای و زیر منطقه‌ای هستند که واحدهای سیاسی حوزه‌ی خلیج فارس و دریای عمان در آن حضور دارند، منتهی به دلیل تحرکات خارجی، اختلاف در جهت‌گیری‌های سیاسی و کشمکش‌های سیاسی کشورهای عضو این سازمان‌ها نتوانسته‌اند به یک گروه‌بندی منطقه‌ای واقعی تبدیل شوند (برناردکوهن، ۱۳۸۹: ۷۱۰). در منطقه‌ی خاورمیانه تهدیدات خارجی زیاد، قابلیت منطقه‌ای کم، ظرفیت سیاسی و مدیریت منطقه‌ای کم است.

نویسنده رویکرد اقتصادی - سیاسی را به عنوان رویکرد تلفیقی از مجموع چهار رویکرد دیگر از این جهت در منطقه‌گرایی ایران مؤثر می‌داند که این رویکرد با اولویت بخشی به اهداف توسعه‌ی اقتصادی با کم رنگ کردن اختلافات مذهبی، فرهنگی و ایدئولوژیک بین ایران و کشورهای همجوار، پتانسیل‌های اقتصادی ایران در حوزه‌ی انرژی، منابع، موقعیت جغرافیایی، ثبات سیاسی، تجاری را بر جسته می‌کند. ایران کشوری با ساحل‌های بسیار خوب با دسترسی به آب‌های آزاد است که اقتصاد جهانی نیز برای کاهش هزینه‌های جابجایی کالا و تسریع در انتقال کالا و

انرژی به این موقعیت ایران توجه می‌کند. شرایطی که نه تنها بر اختلافات تاکید نمی‌کند بلکه منافع اقتصادی طرفین را فراهم می‌کند. یکی از این ظرفیت‌های بالقوه سواحل مکران است.

- ظرفیت‌های ویژه سواحل مکران برای ایران

به طور کلی نتیجه‌ی انقلاب‌های بازرگانی سده‌های هفده و هجده و تداوم آن تاکنون، بستر رویکرد جهان گستر جهان نو به ساحل و چیرگی نسبی اقتصاد دریا پایه به جای اقتصاد خشکی پایه بوده است. ساحلی شدن اقتصاد جهانی در واقع به معنای تمرکز کانونی کنش‌ها، جمعیت‌ها و نیز تنش‌ها و بحران‌ها در این محور است. این تمرکز کانونی به ویژه در پیرامون کرانه‌های دریایی اروپای باختری، آمریکای شمالی و خاور دور پیشرفته که ۸۵ درصد تولید ناخالص و ۸۶ درصد صادرات جهانی را در اختیار دارند، قابل مشاهده است. پیامدهای کلان مقیاس این نقش پذیری ساحل‌ها را می‌توان در چند پدیده دید:

۱. محور جمعیتی
۲. محور بازرگانی
۳. محور صنعتی
۴. محور تولید انرژی و نیرو
۵. محور ماهیگیری و آبی پروری
۶. محور گردشگری
۷. محور نظامی

وضعیت فعلی سواحل مکران بر اساس معیارهای فوق‌الذکر نشان می‌دهد این ساحل از نظر شمار جمعیت و تراکم نسبی جمعیت نسبت به تراکم ملی اندک و حتی ناچیز است. رتبه‌ی ایران در میزان جمعیت ساحل نشین میان ۱۲۳ کشور ساحلی جهان ۱۰۶ و در میان ۱۷ کشور خاورمیانه و شمال آفریقا ۱۶ برآورد شده است (کریمی‌پور و محمدی، ۱۳۸۹: ۱۱۰-۱۱۳).

از نظر بازرگانی نیز با وجود اینکه در طرح جامع بنادر بازرگانی ایران، قرار است در سال ۱۳۹۴ بنادر ایران از همگنی کارکردی برخوردار شوند ولی با این وجود کارکرد سواحل مکران محلی یا ناحیه‌ای است (همان: ۱۱۴). سواحل مکران به دلیل پرت و در حاشیه بودن، مسیر طولانی، نبود شبکه ریلی مناسب، کیفیت پایین راه‌های شوسه، کمتر امن بودن بسترهای اساسی برای بهره برداری را پیدا نکرده است (همان: ۱۱۶). مشکل پایه‌ای این کرانه‌ی ساحلی عقب ماندگی همه جانبه‌ی فرهنگی - اجتماعی و سیاسی - اقتصادی است. این مشکل را می‌توان در ضعف زیر بناهای حمل و نقل، بهداشت و درمان، آب و برق و گاز و تلفن و اینترنت، زیر ساخت‌های صنعتی، کار و آموزشی مشاهده نمود (همان: ۱۱۷).

این سواحل با دسترسی به آب‌های آزاد علاوه بر این که ایجاد زمینه ارتباط دریایی ایران با کشورهای همجوار را فراهم می‌کند. به دلیل ارتباط با اقیانوس هند امکان ارتباط میان قاره‌ای بین کشورهای آسیا، آفریقا و اقیانوسیه را نیز برای ایران فراهم کرده است و ایران را از ظرفیت‌های ارتباطی، اقتصادی و تجاری بالقوه‌ای برخوردار کرده است. ظرفیت‌های ویژه این سواحل را می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

۱. نقش ترانزیتی سواحل مکران؛ این سواحل مهمترین گذرگاه حمل و نقل و ورود به آب‌های آزاد است و عامل اصلی ارتقای جایگاه منطقه از بعد اقتصادی است.

۲. اهمیت سواحل در بحث مسیرهای انتقال انرژی؛ یکی از مهمترین مناطق عبور انرژی در طرح یونیدو به عنوان نزدیکترین راه و مسیر انتقال انرژی بین قاره‌ای سواحل مکران است. در این طرح چابهار به عنوان بزرگترین ترمینال مایع‌سازی و انتقال آن به بازار مصرف جنوب شرق آسیا از جمله چین و ژاپن در نظر گرفته شده است (زرقانی و قلی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۱).

۳. فضای بسیار مناسب برای ایجاد بندر؛ مناطق آزاد تجاری و صنعتی با هدف دسترسی کشورهای محصور در خشکی در آسیای مرکزی و قفقاز به آب‌های آزاد است. کشورهای محصور در خشکی به علت دور دستی در امور بازرگانی خارجی به کشورهای همسایه وابستگی دارند و در نتیجه محکوم به پرداخت هزینه‌های گزاف تبادلات شده‌اند. هزینه‌های هنگفت حمل و نقل، زیر ساخت‌های غیر مؤثر و انواع مضیقه‌ها، علاوه بر الزامات صادرات و واردات می‌تواند مانعی جدی در مسیر الحاق آن‌ها به اقتصاد جهانی محسوب گردد که در عین حال به رقابت‌های صادراتی و جریان سرمایه‌گذاری خارجی در این مناطق آسیب جدی می‌زند. طبق داده‌های بانک جهانی در قیاس با کشورهای دارای مرز آبی، کشورهای محصور در خشکی حدود ۵۰ درصد هزینه‌ی بیشتری برای حمل و نقل می‌پردازند. در مقابل در مقایسه با کشورهای محصور در خشکی و اقتصادهای زمینی، در اقتصادهای دریا محور هزینه حمل و نقل بسیار پایین‌تر، تخصصی شدن و تقسیم نیروی کار قدرتمندتر و بهره‌وری بسیار بالاتر است. کشورهای ساحلی با آزادسازی اقتصادی در فرآیند جهانی‌سازی وارد شده و از مزیت‌های اقتصادی مبتنی بر تجارت دریایی بهره‌مند شده‌اند.

۴. از حیث مؤلفه‌های بین‌المللی، منطقه آزاد چابهار به عنوان یکی از دروازه‌های تجارت ایران، تنها زمانی می‌تواند به توسعه پایدار کشور منجر شود که ایران بتواند نقش محوری خود را در خلیج فارس، دریای عمان و شبه جزیره هند بازیابی کند (خلیلی، منشادی و آزموده، ۱۳۹۰: ۸۴). این منطقه آزاد تجاری در مسیر آبراهه‌های بین‌المللی واقع شده و همانند پلی میان کشورهای عضو و سازمان همکاری اقتصادی (ا.ک.و)، اتحادیه‌ی کشورهای جنوب شرق آسیا و دیگر کشورهای جهان برای تولید صادرات، مبادله و انتقال کالا عمل می‌کند (همان: ۱۰۹).

۵. کریدور شمال - جنوب با برقراری ارتباط تجاری و ترانزیتی کشورهای شمال اروپا، منطقه‌ی اسکاندیناوی و روسیه و سایر کشورهای اروپایی، بستر مناسبی را برای صاحبان کالا و بازرگانان برای ارسال کالاهای خود فراهم می‌کند. با توجه به محوریت ایران در این کریدور و با توجه به همکاری راهبردی ایران با هند، پاکستان، و افغانستان، ایجاد روابط تجاری و همکاری با کشورهای همسایه برای منافع همگانی مفید است. به عبارت دیگر تقویت کریدور شمال - جنوب با توجه به اهمیت ترانزیت کالا از خاک ایران به دلیل ارزش‌های مالی و زمانی برای صاحبان کالا باعث می‌شود مزیت اقتصادی و تجاری قدرت چانه زنی ایران را در عرصه‌ی منطقه‌ای افزایش دهد (همان: ۱۱۲).

– جایگاه سواحل مکران در پویای منطقه‌ای

ویژگی‌های سیاسی، امنیتی و تاریخی - فرهنگی ایران به گونه‌ای است که می‌تواند با همسایگان خود مناطق مختلفی را سازماندهی کند. از این نقطه نظر ایران نقطه‌ی اتصال مناطق آسیای مرکزی و قفقاز، آسیای جنوبی، خلیج فارس و

جهان عرب است. بر این اساس ایران اهمیت ویژه‌ای در تقویت منطقه گرایی و اتصال به مناطق مختلف دارد. این در صورتی است که صرفاً بر اساس رویکردهای ایدئولوژیکی، سیاسی - امنیتی، تاریخی - فرهنگی و جغرافیایی - ژئوپولیتیکی به منطقه گرایی نگریسته نشود. در این پژوهش رویکرد اقتصادی - سیاسی به عنوان رویکرد تلفیقی در نظر گرفته شده است. این رویکرد علاوه بر استفاده از مزایای جغرافیایی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی، بسترهای مختلف منطقه گرایی را در ورای اختلافات و تعارضات بعضاً بنیادین در نظر می‌گیرد، زیرا محور اصلی آن توسعه‌ی اقتصادی ملی براساس اقدام جمعی است.

بر اساس رویکرد اقتصادی - سیاسی، ایران با اولویت بخشی به اهداف توسعه‌ی اقتصادی خود می‌تواند از مزیت پتانسیل‌های مختلف و منحصر به فردی که در اختیار دارد برای سایر کشورهای عضو اکو به خصوص کشورهای آسیای مرکزی که محصور در خشکی هستند بهره برده و زمینه‌ی شکوفایی اقتصاد ملی و منطقه‌ای را ایجاد کند. سواحل مکران به دلیل دور بودن از صحنه‌ی تنش‌ها و بحران‌های دیرینه‌ی حاکم بر خلیج فارس موقعیت بهتری دارد. آرامش و امنیت کرانه عمان به دلیل شمار اندک همسایگان و دوری از صحنه درگیری‌ها و مناقشات قدیمی است. کرانه‌ی دریای ایران در اقیانوس هند در عین حال از نظر گاه موقعیت جغرافیایی اشراف و کنترل ممتازی برای ورود و خروج نفت کش‌ها از خلیج فارس دارد. این موقعیت، کرانه مکران را به صورت تضمین‌کننده‌ی صدور نفت جلوه گر می‌سازد. ایران می‌تواند با انتقال خطوط لوله‌ی نفتی از میدان‌های جنوب باختری به کرانه مکران وابستگی مطلق خود را به خلیج فارس کم کند (کریمی‌پور، ۱۳۸۸: ۲۳۲).

با توجه به قرار گرفتن سواحل مکران در مسیر ترانزیت محور شرق و کریدور شمال - جنوب، این سواحل موقعیت مناسبی برای تبدیل شدن به منطقه تجاری دارد. برخی کشورهای منطقه مانند هند نیز که به عنوان یکی از قطب‌های اقتصادی آسیا مطرح است می‌تواند از طریق این سواحل با کشورهای آسیای مرکزی ارتباط نزدیک‌تر و کم هزینه‌تری داشته باشد و در صورت انتقال نیروگاه‌های صادرات نفتی ایران به این سواحل راه واردات انرژی به آن کشور کوتاه‌تر می‌شود.

- نتیجه‌گیری

منطقه گرایی از دهه ۸۰ در قالب نوین خود شکل گرفت و اقتصاد سیاسی بین‌الملل با تشریح وابستگی متقابل جهانی، تشکیل رژیم‌های بین‌المللی در حوزه‌های تجارت با هنجارها و قواعد تعیین شده فی ما بین اعضا همگرایی و اقدام جمعی کشورها در سطوح مختلف تشریح کرد. گرچه از نظر گاه نئولیبرال ایده آل کلان بازار تشکیل یک اقتصاد جهانی آزاد و یکپارچه است که در آن نهادهای بین‌المللی اقتصادی و شرکت‌های چند ملیتی بیشتر از دولت‌ها نقش مسلط داشته باشند منتهی منطقه گرایی‌های اقتصادی نشان می‌دهد هنوز تا تحقق این ایده‌ی نئولیبرال فاصله وجود دارد. منطقه گرایی‌های اقتصادی به نوعی رقابت قدرت‌های بزرگ برای جلوگیری از عقب ماندگی توسعه‌ای خود در جریان جهانی شدن است تا بتوانند قدرت سیاسی و اقتصادی خود را افزایش دهند. این همچنین نشان می‌دهد علی‌رغم حضور بازیگران غیر دولتی در اقتصاد جهانی، دولت‌ها هنوز هم یکی از کنشگران اصلی هستند. منطقه گرایی اقتصادی حاکی از آن است که هنوز کشورها بر اساس ویژگی‌های اختصاصی خود مجموعه‌های منطقه‌ای را شکل می‌دهند تا بتوانند براساس هنجارهای منطقه‌ای هویت‌های مستقلی را برای خود در نظام بین‌الملل حفظ کنند.

بر این اساس نمی‌توان از هنجارهای یکسان برای نظام بین‌الملل بهره کافی را برد و ضرورت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اقتضا می‌کند رژیم‌های بین‌المللی منطقه‌ای از هنجارهای مشخص و محدود استفاده کنند تا بتوانند همگرایی لازم در بین کشورهای عضو برای اقدام جمعی را حفظ کنند.

از سوی دیگر وابستگی متقابل در جهان پیچیده کنونی مانع از عملکرد مستقل کشورها در اقتصاد بین‌الملل شده و کشورها به ناچار برای تامین منابع و یا حفظ امنیت ملی خود و جلوگیری از تجاوز قدرت‌های بزرگ به ایجاد ساختارهای منطقه‌ای متمایل می‌شوند. اهمیت تحکیم قدرت حکومت‌های ملی، حفظ امنیت داخلی و خارجی علاوه بر تاکید بر نقش دولت - کشورها بر ضرورت تداوم ایجاد مناطق تاکید می‌کند.

در دوران نظام دو قطبی شکل‌گیری مناطق عمدتاً با اهداف امنیتی - سیاسی بوده اما پس از فرو پاشی اتحاد جماهیر شوروی اهداف اقتصادی و به بیان بهتر استفاده از اهرم‌های اقتصادی برای همگرایی سیاسی کشورها رو به گسترش بوده است. بررسی روند تاریخی ساختار اقتصادی کشور ایران نشان می‌دهد این ساختار بسیار متمرکز و دولت محور بوده است. این سیستم اقتصادی درون‌گرا و بسته، مالکیت خصوصی را تحت الشعاع قرار داده و مانع از انباشت خصوصی سرمایه و جذب سرمایه‌گذاری خارجی شده است و نبود این پشتوانه اقتصادی در کشور و کاهش درآمدهای مالیاتی به وابستگی هر چه بیشتر دولت به درآمدهای نفتی منجر شده است.

این وابستگی نه تنها در حوزه داخل بلکه در روند منطقه‌گرایی کشور نیز تاثیر گذاشته که نمونه آن در ضعف عملکرد اکو در مقایسه با آسه آن قابل مشاهده است. علاوه بر ساختار اقتصادی کشور، رویکردهای ایران در سیاست خارجی نیز با تاکید بر تعارضات فرهنگی، اجتماعی، امنیتی و ژئوپولیتیک با کشورهای دیگر روند منطقه‌گرایی کشور را با مشکل مواجه کرده است.

در این پژوهش ضمن بررسی رویکردهای چهار گانه ایران در سیاست خارجی برای توسعه و تقویت منطقه‌گرایی ایران بر رویکرد جدید اقتصادی - سیاسی در سیاست خارجی تاکید شده است. براین اساس ایران بجای تاکید بر ماهیت ژئوپولیتیک و ایدئولوژیکی خود، ضمن دنبال کردن اهداف ملی کشور در سیاست خارجی با اولویت بخشی بر توسعه اقتصادی ملی و ایجاد زیر ساخت‌های لازم بستری را برای بهره مندی کشورهای همجوار از منابع و امکانات داخلی فراهم می‌کند. یکی از این بسترهای ارتباطی منحصر به فرد سواحل مکران است. پتانسیل‌های بالقوه این سواحل به گونه‌ای است که در طرح‌های بین‌المللی مانند یونیدو و کریدور شمال - جنوب و سازمان همکاری اقتصادی (اکو) به آن توجه ویژه شده و کشورهای محصور در خشکی واقع در شمال برای دستیابی به آب‌های آزاد بین‌المللی و کشورهای ساحلی جنوب و کشورهای حاشیه‌ی اقیانوس هند برای دستیابی به بازار مصرف کشورهای آسیای مرکزی و میانه به آن متمایل هستند. منتهی همان طور که عنوان شد ساختار اقتصادی کشور و رویکردهای اتخاذ شده در سیاست خارجی باعث شده برخی کشورها برای دستیابی به اهداف اقتصادی و عدم وجود زیر ساخت‌های لازم در سواحل مکران به رقیب این سواحل یعنی بندر گوادر پاکستان توجه کنند.

ایران اگر بخواهد در فرآیند منطقه‌گرایی اقتصادی و رقابت شکل گرفته برای کسب منافع اقتصادی از کشورهای دیگر با عقب ماندگی مواجه نشود باید به صورت فعالانه علاوه بر اصلاح ساختار اقتصادی کشور مبتنی بر اصل ۴۴ قانون اساسی و کاهش حمایت‌گرایی اقتصاد دولت، شرایط لازم برای الحاق کامل به سازمان تجارت جهانی را

فراهم کند و با برقراری موافقت نامه‌های تجاری و فعال‌سازی منطقه آزاد چابهار از این پتانسیل ویژه اقتصادی بهره کافی را ببرد.

پیشنهاد این پژوهش فعال‌سازی سازمان همکاری اقتصادی اکو و تاسیس رژیم‌های بین‌المللی منطقه‌ای در این سازمان با اصول و هنجارهایی که زمینه همگرایی هر چه بیشتر اعضا را فراهم کند و به نوعی با ایجاد شرایط مطلوب اقتصادی برای سایر کشورها زمینه مشارکت آن‌ها در احداث زیر ساخت‌های لازم در سواحل مکران برای دستیابی آن‌ها به اهداف اقتصادیشان ایجاد کند. این امر می‌بایست با نگرشی به افق طولانی مدت ضمن چشم پوشی از برخی درآمدهای کوتاه مدت زمینه فعال شدن ایران در ایفای نقش بین‌المللی را فراهم کند و از وابستگی صرف ایران به درآمدهای نفتی در آینده جلوگیری کند.

- منابع

- احمدی پور، زهرا و مصطفی قادری حاجت و حسین مختاری هشی (۱۳۸۹). تحلیل ژئوپولیتیکی فرصت‌ها و چالش‌های همگرایی در منطقه غرب آسیا، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۸۹، ۱۰۸-۷۷.
- اسمیت، روی و عمادالانیس و کریستوفر فاراندس (۱۳۹۲). اقتصاد سیاسی بین‌الملل در سده بیست و یکم موضوع‌ها و تحلیل‌های معاصر، ترجمه‌ی امیر محمد حاجی یوسفی و روح الله طالبی آرانی، تهران، نشر مخاطب
- امیدی، علی (۱۳۸۸). عملگر ۴۲ ساله‌ی آسه آن و نقشه راه تا سال ۲۰۲۰، سیاست خارجی، پاییز ۱۳۸۸، شماره ۸۹، ۸۰۲-۷۷۵.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۸). منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران، مطالعات اوراسیای مرکزی (ویژه همایش مطالعات منطقه‌ای)، سال دوم، شماره ۵، زمستان ۱۳۸۸، ۴۰-۲۳.
- برنارد کوهن، سائول (۱۳۸۹). ژئوپولیتیک نظام جهانی، ترجمه عباس کاردان، چاپ دوم، تهران، انتشارات موسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- خلیلی، محسن و مرتضی منشاوی و فهیمه آزموده (۱۳۹۰). بایستگی‌های ژئواکونومیک توسعه‌ی منطقه‌ی جنوب شرق ایران، فصلنامه‌ی روابط خارجی، سال سوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۰، ۱۲۴-۸۱.
- رحیمی بروجردی، علیرضا (۱۳۸۵). همگرایی اقتصادی: ترتیبات تجاری منطقه‌ای و بازارهای مشترک، تهران، سمت.
- زرقانی، سیدهادی و معصومه قلی زاده (۱۳۹۱). بررسی و تحلیل نقش و جایگاه استراتژیک سواحل مکران، اولین همایش توسعه‌ی سواحل مکران و اقتدار دریایی جمهوری اسلامی ایران، بهمن ۱۳۹۱.
- عمویی، حامد و سامان رحیمی (۱۳۹۰). جهانی شدن اقتصاد و راهبردهایی برای منافع ملی ایران، فصلنامه‌ی تخصصی علوم سیاسی، شماره پانزدهم، تابستان ۱۳۹۰، ۲۴۵-۲۱۵.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۹). مدل ژئوپولیتیکی امنیت منطقه‌ای: مطالعه‌ی موردی خاورمیانه، فصلنامه‌ی ژئوپولیتیک، سال ششم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۹، ۹۴-۵۷.
- کاتوزیان، محمد علی همایون (۱۳۹۲). نه مقاله در جامعه شناسی تاریخی ایران نفت و توسعه‌ی اقتصادی، ترجمه‌ی علیرضا طیب، تهران، نشر مرکز
- کریمی پور، یداله (۱۳۸۸). ژئوپولیتیک کرانه‌های دریایی ایران از دیدگاه مدیریت یکپارچه‌ی مناطق ساحلی، چاپ اول، تهران، دانشگاه تربیت معلم

کریمی‌پور، یداله و حسن کامران (۱۳۸۱). جهانی شدن، منطقه‌گرایی و دولت - ملت‌ها، پژوهش‌های جغرافیایی شماره ۴۲، بهار ۱۳۸۱، ۳۹-۴۷.

کریمی‌پور، یداله و حمیدرضا محمدی (۱۳۸۹). تفاوت‌های راهبردی سواحل ایران، فصلنامه‌ی جغرافیای انسانی، سال سوم، شماره اول، زمستان ۱۳۸۹، ۱۰۹-۱۲۲.

کولایی، الهه و بهاره سازمند (۱۳۹۰). همگرایی منطقه‌ای در آسیا: تحلیل تطبیقی اکو و آسه آن، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۹۰، ۵۹-۸۰.

گالاهر، کارولین و کارل تی. دالمان و ماری گیلمارتین و آلیسون مونتز و پیترو شرلو (۱۳۹۰). مفاهیم اساسی در جغرافیای سیاسی، ترجمه محمد حسن نامی و علی محمد پور، تهران، انتشارات زیتون سبز

گیلپین، رابرت (۱۳۹۲). اقتصاد سیاسی جهانی درک نظم اقتصاد بین‌الملل، ترجمه مهدی میر محمدی و محمود یزدان فام و علی رضا خسروی و محمد جمشیدی، چاپ دوم، تهران، موسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد

هتته، جورن و رابرت دلبیو کاکس و جیمز روزنا و استفان گیل و کیس واندریچل و یوشیکازو ساکاماتو (۱۳۸۴). اقتصاد سیاسی بین‌الملل و جهانی شدن، ترجمه حسین پوراحمد، تهران، نشر قومس

Payne, Anthony(ed.) (2006) **Key Debates in New Political Economy**, New York, Routledge.

